جزء لایتجزای معنای پایه‌محور و اشاره‌گرها

شاگرد: گاهی بین تعبیر آگاهی، احساس را هم تعبیر می‌فرمایید، این مقصودتان هست یا نه؟

استاد: بله، یک احساس ظاهری است که همین چشم و گوش و بینی است و یک احساس هم مطلق حوزه مشاعر ما است که در ذهن من خیلی مهم است. از چیزهایی که در قرن بیستم همه فلسفه تحلیلی و منطق روی آن دور می‌زند، همین چند تا رساله‌های فرگه است و محورش بحث‌های او است. دو رساله دارد: ترجمه انگلیسی آن یکی «Concept and object» است، به‌معنای «مفهوم و شیء»؛ یکی دیگر «Sense and reference» است، به‌معنای «معنا و مدلول»؛ این چهار تعبیر را (در این دو رساله) اینشان آورده و البته در این زمینه، رساله‌های متعددی دارد. وقتی بعداً می‌خواهم معنا را توضیح بدهم، اینطور به ذهنم می‌رسد - الآن هم که می‌خواهم معنا را توضیح بدهم، اینطور به ذهنم می‌آید - که صد سال است که «reference» درکلمات هست و چقدر برای آن کتاب نوشته‌اند؛ تا ما «reference» بگوییم، ذهن سراغ حرف‌هایی می‌رود که زده شده و با مقصود آن‌ها مخلوط می‌شود، اما من می‌خواهم معنا را یک جوری عرض کنم، بدون‌بال یک لفظی می‌گشتم که خیلی سابقه ذهنی ندا‌شته باشد که با آن مخلوط شود. در برنامه‌نویسی چیزی به کار می‌برند به نام «pointer»؛ اشاره‌گر. نمی‌دانم در فلسفه تحلیلی و رشته‌های فلسفی این کلمه را به‌عنوان یک اصطلاح فلسفی به کار برده‌اند یا نه. اگر نبرده‌اند، برای مقصود من واژه خوبی است؛ اشاره‌گر.

بعداً می‌خواهم این را عرض کنم که آیا می‌توانیم به جزء لایتجزی در معنای پایه‌محور برسیم یا نه؟ و اگر در پایه‌محور به جزء لایتجزی و کف درک معنا برسیم، از واژه «pointer» برای فهم آن استفاده کنیم. در مباحثه ما، اشاره و اشاری را زیاد عرض کرده بودم که با آن مناسب است. اما اگر آن‌ها اصطلاحی دارند که با این مخلوط می‌شود، خوب است بگردیم چیزی را پیدا کنیم که مقصود ما را روشن‌تر معلوم کند.

بازبینی #3
ایجاد شده 17 سپتامبر 2024 13:28:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:32:05 توسط ... .